

- کارگران جهان متحد شوید! -

بیانیه حزب حکمتیست (خط رسمی) خطاب به مردم ایران

در انتظار جنگ نمانید! علیه جنگ و فضای میلیتاریستی به میدان بیایید!

مردم آزادیخواه ایران!

یک سال است مردم محروم فلسطین توسط اسرائیل و به بهانه مقابله با حماس، خونین ترین و وحشیانه ترین کشتار و نابودی همه امکانات زیستی خود را تجربه میکنند. بن بستهای اسرائیل و آینده تاریک دولت اولترا راست و تروریست آن، انزوای کامل و بحران حکومتی همراه با شکست و ناکامی در اهداف خود در فلسطین، گسترش جنگ و به آتش کشیدن منطقه و کشاندن پای دولت امریکا و متحدین او به جنگی همه جانبه با ایران را به عنوان راه نجات و بقا خود، به هدف و استراتژی آنها تبدیل کرده است. حمله به لبنان و بمبارانهای وسیع شهر و روستاهای آن به نام مبارزه با حزب الله، و اعلام اینکه لبنان را مانند غزه پودر میکنیم، بخشی از این سیاست است... ص ۲

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست
هفتگی ۵۲۲

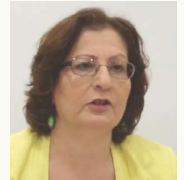
۱۰ اکتبر ۲۰۲۴ - ۲۲ مهر ۱۴۰۳

یکسال نسل کشی، یکسال مقاومت

برای دفاع از بشریت به صفی
قدرتمندتر نیاز داریم

آذر مدرسی

عکس العمل خونین دولت اسرائیل به حمله ۷ اکتبر حماس و آغاز نسل کشی و پاکسازی قومی مردم فلسطین، سرآغاز ورود جهان به دوره ای جدید با مختصات جدید، معیارها، استانداردها، ارزشها، با شکافها و جدالهای جدید است! جهانی که تناقضات نظم وارونه جهان را با ابتدایی ترین حق انسانها، حق حیات و زندگی، به شنیع ترین و فجیع ترین شکلی در مقابل چشم همه ما قرار داد. یکسال پس از ۷ اکتبر، خاورمیانه بیش از هر زمانی با خطر ویرانی و جنگ و تبدیل آن به گورستان دستجمعی، مانند نوار غزه، روبرو است.



پرده پایانی "مدیریت" فاجعه معدن زغال طبس

مصطفی اسدپور

تراژدی فلسطین، کیس ایران!

مانور "ارتش آزاد ایران!"

ثریا شهابی

آقای تقوایی هوادار حمله به ایران، فرار به جلو

خالد حاج محمدی

مردم ایران:

"ما کجای بازی جنگ در خاورمیانه قرار داریم؟"

مظفر محمدی

یکسال گذشته دولت نژادپرست اسرائیل، که دست فاشیسم هیتلری را از پشت بسته است، رکورد همه جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، رکورد میزبان همب هایی که در تاریخ بر سر مردم بیگناه ریخته شده، رکورد ویرانی مراکز درمانی، آموزشی، مسکن و نابودی و با خاک یکسان کردن زیرساختهای اقتصادی و اجتماعی یک جامعه، رکورد کشتار و قتل عام مردم بیگناه، رکورد کشتار خبرنگاران، رکورد قتل عام کودکان و ... را شکست. حمله به بیمارستان، آمبولانس، کادر درمانی، دانشگاه، مهدکودک، اردوگاه فراریان از جنگ، قتل با نقشه، هدفمند و سازمان یافته زنان بعنوان "حاملین نسل بعدی" و کودکان بعنوان نسل بعدی، قوانین جنگی جدید نوشته شده توسط دولت اسرائیل و دول غربی است. قوانینی که قانون جنگل در برابر آن اوج تمدن است. این جهان و سناریویی است که نیروهای بورژوازی ایران، از راست تا چپ، برای آن غش کرده و آرزوی پیاده کردن فوری و فوتی آنها در ایران دارند. ... صفحه ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

جنگ همه جانبه با ایران بدلیل عدم تضمین دامنه و آینده آن، نه تنها دولتهای منطقه و ایران آنرا به زیان خود میدانند، که حتی دولت بایدن و بسیاری از دول متحد و حامی تا کنون اسرائیل به زیان خود میدانند و به این دلیل با آن توافق ندارند. با این وصف عملیتهای ایدئولوژیک و حملات محدود اسرائیل به جمهوری اسلامی در منطقه یا ایران، توسط دولت امریکا، جواب مثبت گرفته است. چنین حملاتی بی ترید همراه با فضای جنگی و عربده کشیدنهای طرفین، بهترین فرجه برای جمهوری اسلامی هم از نظر بهبود موقعیت منطقه ای خود و جریانات اسلامی در منطقه، به نام مقابله با اسرائیل با پرچم دروغین «دفاع از مردم فلسطین» و مهمتر از آن برای گسترش فضای پادگانی در ایران و عقب راندن جنبش آزادیخواهانه ای که او را به لبه پرتگاه و سرنگونی نزدیک کرده، میباشد.

مردم آزادیخواه ایران!

اولین قربانیان جنگ همه جانبه و حمله نظامی به ایران و وارد شدن آمریکا به چنین سناریویی، که اسرائیل در تلاش آن است، شما مردم آزادیخواه در ایران خواهید بود نه جمهوری اسلامی! شمای که با اعتراضات و اعتراضات کارگری، با مبارزات هر روزه خود، زنان، معلم و پرستار و بازنشسته و نسل جوان، با شورشهای وسیع توده ای تان برای آزادی زن، برای آزادی و برابری و جامعه ای انسانی، برای سرنگونی جمهوری اسلامی با او در حال جنگ اید. تبدیل ایران به نوار غزه یعنی کشتار وسیع مردم و قربانی کردن دهها هزار کارگر صنعتی در اولین دقایق، نابودی کل زیر ساختهای اقتصادی، نفت و برق و صنایع، راهها و ارتباطات، بیمارستانها و مدارس و مهدکودک و... یعنی تحمیل فقر و گرسنگی، آوارگی و بی خانمانی و ویرانی! چنین سناریو خونین و سیاهی جنبش آزادیخواهانه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی را پشت صحنه فاجعه بزرگ انسانی و رقابتهای فوق ارتجاعی دو طرف جنگ و کشمکشهای گسترده تر قدرتهای جهانی و منطقه ای میبرد و استیصال را بر جامعه تحمیل میکنند.

دشمنی اسرائیل و امریکا با جمهوری اسلامی سر سوزنی به نفرت و دشمنی ما با جمهوری اسلامی مربوط نیست. اینها جملگی دشمنان خونین هر نوع رفاه و آزادی و حقوق انسانی و مخیل امنیت و صلح چه در ایران و چه در منطقه اند. اسرائیل زیر حمایت امریکا در مدت یک سال فقط در فلسطین دهها هزار انسان را کشته است. نتانیاهو در یکی دو روز گذشته اعلام کرده است که لبنان را مانند غزه خواهد کرد و یوآو گالنت، وزیر دفاع اسرائیل سه روز قبل اعلام میکنند که ایران را به سرزشت غزه و لبنان تبدیل میکنند. کسانی که حمله و بمباران این جانوران را رهایی مردم ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی مردم ایران نام میگذارند اگر سلفیه و نادان نباشند، شیادان سیاسی و دشمنان قسم خورده هر نوع امنیت و آزادی و رفاه برای مردم محروم و بیارن و هواداران گالنت و نتانیاهو هستند.

حمله اسرائیل و امریکا به ایران نه تنها منطقه را وارد دوره ای از توحش و کشتار و ویرانی و سناریوی سیاه میکند، که بعلاوه فضای پادگانی را به ما تحمیل خواهد کرد، ایران را به میدان جدال باندهای آدم کش، کانگسترهای نظامی و جنایتکار از دستجات جمهوری اسلامی تا جریانات و باندهای قومی، ناسیونالیستی، مذهبی و فاشیستی مسلح شده توسط امریکا و اسرائیل که امروز بر طبل جنگ طلبی میکوند خواهد کرد.

مردم آزادیخواه

کارگران، زنان و جوانان آزادیخواه

باید علیه جنگ، فضای جنگی و سوداگران و مبلغین آن از هر طرفی ایستاد. باید همراه مردم صلح طلب و انسان دوست در جهان، همراه کارگران و سازمانهای کارگری، علیه کشتار جمعی و نسل کشی مردم محروم در فلسطین و لبنان، علیه جنگ طلبی اسرائیل در منطقه و حمایت همه جانبه امریکا و دول غربی از جنایات اسرائیل و علیه میلیتاریسم حاکم بر منطقه، ایستاد. ما بخشی از مردم آزادیخواه و صلح طلب در جهان هستیم و امروز لگام زدن اسرائیل و ایست دادن به ماشین کشتار جمعی و جنایت او و تلاش او برای کشیدن منطقه به جنگی همه جانبه را بخشی از تلاش خود برای رهایی و آزادی و جامعه ای انسانی و برای سرنگونی جمهوری اسلامی میدانیم.

ما همزمان در ایران با یکی از هارتترین حکومتهای بورژوازی، با جمهوری اسلامی در جنگیم. نباید اجازه داد فضای جنگی در منطقه و ایران ابزار و توجیهی برای تحمیل استبداد سیاسی به ما مردم آزادیخواه در ایران و برای ساکت کردن و تحمیل سکوت و تعرض به زندگی ما باشد. باید به ماشین سرکوب و اعدام جمهوری اسلامی، به پادگانی کردن محیط کار و

زندگی به بهانه جنگ با اسرائیل و عربده کشی های طرفین قاطعانه نه گفت. گرانی، بیکاری، حمله به دستاوردهای ما مردم آزادیخواه، پرونده سازی و دستگیری فعالین و معترضین و ادامه اعدام و زندان، همگی ابزار حاکمیت علیه ما با توجیه جنگ و خطر جنگ با اسرائیل و متحدین او است. در مقابل این تعرضات به زندگی خود، باید در همه جا در کارخانه و دانشگاه در صف معلم، پرستار، بازنشسته و در شهر و محلات، به اشکال مختلف متحد شد و دست حاکمیت را از تعرض به زندگی خود کوتاه کرد. لازم است در همه تجمعات خود، در همه اعتراضات خود برای رفاه و زندگی بهتر و علیه جمهوری اسلامی همزمان پرچم نه به جنگ و جنگ طلبان را به اهتزاز درآوریم و مشتت محکم بر دهن جبهه ارتجاع جنگ طلب و ضد تمدن زد. باید علیه میلیتاریسم کردن محیط کار و زیست به بهانه جنگ ایستاد و همزمان علیه موشدوانی های اسرائیل و هواداران و متحدین او که به نام مبارزه با جمهوری اسلامی و با هدف ناامن کردن جامعه، فضای ایران را به میدان ترور و انفجارات و... تبدیل میکنند نه گفت. باید "نه به جنگ"، "نه به فضای جنگی" و "دست اسرائیل از زندگی ما کوتاه"، را با صدای بلند به گوش همه جهانیان رساند!

رهبران و فعالین کارگری،

کمونیسته!

فضای جنگی کنونی و خطر آن، گرانی و افزایش فقر در همین مدت، احضار و بازخواست فعالین و رهبران کارگری، فعالین زن و آزادیخواهان توسط دستگاه اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی به بهانه جنگ و فضای جنگی، میتواند معضلات جدی را در مقابل جنبش کارگری، در مقابل جنبش آزادیخواهانه علیه جمهوری اسلامی، قرار بدهد.

این اوضاع مخاطره آمیز، چه در منطقه و چه در ایران، وظایف تاریخی مهمی را بر دوش ما رهبران و فعالین طبقه کارگر و کمونیسته در جنبش کارگری، در جنبش حق زن و در میان معلم و بازنشسته و پرستار و در صف نسل جوان آزادیخواه گذاشته است.

مقابله با فضای جنگی و تلاشهای جمهوری اسلامی برای عقب راندن جامعه، جز با اتحاد صفوف مردم آزادیخواه و اتحاد وسیع تر طبقه کارگر، خصوصا در مراکز مهم صنعتی ممکن نیست. قدرت جنبش آزادیخواهانه مردم ایران با پرچم حق زن و برابری و آزادی، جهانی را به حمایت خود کشانده و امید بزرگی را به نقش انقلابی طبقه کارگر در تحولات ایران در سراسر جهان ایجاد کرده است.

این جنبش در دوره مخاطره آمیز امروز همچنان برای اهداف انسانی و برابری طلبانه خود با بورژوازی ایران و حکومتش در جدال است. نقش شما رفقا به عنوان رهبران و پیشقراولان هوشیار این جنبش، به عنوان چشم و گوش و شریان خون در حیات این جنبش و ضامن پیروزی آن، امری مسلم و بی اما و اگر است. دفاع از جنبش آزادیخواهانه ما برای آزادی و برابری، برای رفاه و امنیت در گرو مقابله با جنگ طلبی دولت اسرائیل و هواداران آن در اپوزیسیون، که برای رسیدن به نان و نوایی پس از تبدیل ایران به غزه هستند، و مقابله با سوءاستفاده جمهوری اسلامی از فضای جنگی است.

رفقا!

تأمین اتحاد وسیع در میان مردم ایران در همه جا، در محلات کارگری، در صنایع و مراکز تولیدی به عنوان بازو و ستون فقرات جنبش انقلابی، در مراکز تحصیلی و در میان زنان و جنبشهای اعتراضی حق طلبانه، به نقش دخالتگرانه ما، به هوشیاری ما، به روشنبینی و افق و سیاست ما کمونیستها، بستگی دارد. انجام این وظیفه سنگین در این شرایط حساس تعیین کننده است.

انتظار مصیبتی مهلك است و چشم امید مردم آزادیخواه در ایران به نقش ما، به نقش طبقه ما و فعالین و رهبران آن دوخته شده است. باید با تلاش مشترک خود و با ایجاد بیشترین اتحاد و هوشیاری در صفوف جنبش خود، در جنبش کارگری و در همه عرصه های مبارزه طبقاتی، این دوره را با موفقیت و سربلندی پشت سر بگذاریم، جمهوری اسلامی و صف جنگ طلبان در حاکمیت و در اپوزیسیون را سر جای خود بگذاریم. تضمین صلح و امنیت و تضمین پیروزی بر ارتجاع حاکم در دستان ما و به تلاش آگاهانه ما بستگی دارد. این کار از ما ساخته است، میتوانیم ماشین جنگ و جنگ طلبی را، ماشین تعرض به زندگی و مبارزه خود را ایست دهیم. حزب حکمتیست (خط رسمی) شما را به این نقش تاریخی مهم و مشترک دعوت میکند.

زنده باید آزادی، زنده باد برابری

حزب حکمتیست(خط رسمی)

۱۸ مهر ۱۴۰۳ - ۹ کتبر ۲۰۲۴

طی یکسال گذشته بنیادهای ساختار سیاسی جهان با همه علم و کتل آن، با نهادهای و موازین و قوانین آن زیر و رو شد. طی یکسال گذشته باقیمانده استانداردهای سیاسی، اجتماعی و انسانی دوره جنگ سرد، یکی پس از دیگری زیر پای صف «پرویزمندان» آن جنگ له و لورده شد و تلاش برای به قهقرا بردن جهان به بربریت قرون وسطایی توسط «جامعه جهانی»، عنوانی که قدرت های بزرگ جهان در غرب به خود داده اند، آغاز شد. میگویند جهان «دو استاندارد» شده است! این واقعیت نادر! جهان در بارگاه قدرت های حاکم و نهادهایشان همیشه دواستانداری بود! واقعیت این است که این جهان فروپاشی هر استاندارد است و بشریت بی استاندارد مطلق را به شکل خونین و هولناکی تجربه میکنند. جهانی که مشتکی گانگستر تا دندان مسلح تلاش میکنند، برای بشریت بسازند. اگر مردم آزادیخواه در سراسر جهان اجازه بدهند!

در این یکسال «جامعه جهانی» و دستگاه تبلیغات جنگی آن همه چیز را بازتعریف کردند. رسماً اعلام کردند که حق حیات، حق قتل عام کردن، ارزش جان انسان، قوانین جنگی، آزادی بیان، حق زندگی انسانی، حق اشغالگری و ... همه و همه نسبی است و سهم اکثریت جامعه بشری نزدیک به صفر است. به عبارتی بی وقفه مردم بیگناه گفتند جنگ! نام قتل و ترور را گذاشتند "حذف کردن"، نام کشتار مردم بیگناه را گذاشتند "خسارات جانبی جنگ"، نام جنگ صلیبی دولت اسرائیل و نسل کشی مردم فلسطین را گذاشتند "دفاع از خود" و مقابله با این به قهقرا رفتن را، جنایت کردند! جهانی که تا امروز بوی تعفن آن، تنفس برای بشریت انساندوست، که در این یکسال حتی یک لحظه هم از دفاع از مردم فلسطین و مقابله با نسل کشی ائتلاف اسرائیل-امریکا کوتاه نیامدند، را غیرممکن کرده است.

امروز به یمن "در کنار اسرائیل ایستادن" دول غربی و دخالت تام و تمام آنان، با تمام توان مالی، سیاسی، اطلاعاتی و تسلیحاتی خود، در نسل کشی مردم فلسطین، به یمن سرپوش گذاشتن بر این جنایات توسط میدیای فاسد و ژورنالیستهای نان به نرخ روز خور، به یمن دیپلماسی کثیف رقبای غرب در گلوبال ساوت (Global South) و مدافعین دروغین مردم فلسطین در خاورمیانه، از ایران تا عربستان و ترکیه، فاشیسمی تمام عیار و لجام گسیخته سایه سیاه جنگ را بر کل منطقه حاکم کرده است.

یکسال پس از آغاز جنایت ائتلاف اسرائیل-غرب، به یمن پیوستن روسیه و چین به کمپ "سوءاستفاده کنندگان از مصائب مردم فلسطین و نسل کشی آنان"، از ایران تا عربستان و مصر و اردن و ...، برای امتیازگیری و معاملات سیاسی و اقتصادی و محکم کردن موقعیت خود در جهان چند قطبی، افسار ماشین جنگی اسرائیل بیش از پیش رها شده است. فاشیستهای لجام گسیخته و نشسته بر مسند قدرت در تل آویو، قصابان غزه، امروز و پس از یک سال قتل عام مردم غزه، جرات میکنند برای مردم در لبنان و ایران خط و نشان بکشند که پس از نابودی نوار غزه و کشتار مردم بیگناه آن نوبت آنان است. جانی ترین، وحشی ترین، غیرمتمدن ترین عناصر قرن، با وقاحت تمام نام جنگ صلیبی خود را "جنگ علیه بربریت" و "دفاع از تمدن" میگذارند.

جهان یکسال پس از آغاز پروژه نابودی مردم فلسطین توسط دولت فاشیست اسرائیل، شاهد آغاز دوره بیداری بشریت به این حقیقت تلخ و مهلک بود. بیداری که هزینه آنرا تا امروز دهها هزار انسان بیگناه در فلسطین، لبنان و سوریه داده اند. بیداری که در قامت جنبشی جهانی در حمایت از مردم فلسطین و علیه این نسل کشی ابراز وجود کرد. بیداری که به فشاری اجتماعی و سیاسی جدی بر عاملین این جنایت، به تعمیق شکافها در ساختار و نهادهای نظم حاکم بر جهان، به گسترش بحران سیاسی و اجتماعی در غرب و تعمیق فاصله مردم انسدندوست و متمدن با حاکمیتهای ارتجاعی، ترجمه شد و مهر خود را بر فضای سیاسی-اجتماعی جهان بخصوص در اروپا و امریکا، قلب جامعه جهانی، زد. این جنبش هرچند قادر نشد ماشین آدمکشی و جنایت اسرائیل-غرب را متوقف کند، اما از نظم سیاسی حاکم در جهان و ساختار سیاسی آن، از دولتها و پارلمانها تا نهادهای جهانی آن، سلب مشروعیت کرد و بنیادهای این نظم پوسیده، فاسد و ضد بشری را به چالش کشید. از نظر اخلاقی، ایدئولوژیکی و سیاسی، اسرائیل این «طفل عزیز» کرده غرب را به منفورترین و منزوی ترین قدرت حاکم در جهان تبدیل کرد. جنبشی که روی لفاظی های قطب مقابل در "دفاع از فلسطین" و سوءاستفاده از آن و دیپلماسی فاسد و کارتونی "مقابله" با این توحش و لجام گسیختگی، نه فقط حساسی باز نکرده که بازیگران این نمایش شنیع را، از شیوخ عربستان و امارات یا دولتهای ارتجاعی ایران، مصر و ترکیه تا روسیه و چین را میوه چنمان و شرکای این جنایت میدانند.

طی این یکسال مسئله فلسطین و ضرورت حل آن، به معنای آزادی مردم فلسطین، مهر خود را بر سیمای سیاسی و اجتماعی جهان زد. نه فقط بر فضای سیاسی کشورهای غربی، بر فاصله عمیق مردم با بالا، بر اقول و بحران دولتها و احزاب حاکم و ... که بعلاوه مهر خود را به ضرورت شکل دادن به یک صف و جنبشی جهانی در دفاع از خود زد! دفاعی که تا به امروز مردم بشردوست در هر چهار قاره را مستقل از رنگ پوست و ملیت و مذهب و جنسیت بهم وصل کرده است. مقابله با کشتار مردم فلسطین و حل مسئله فلسطین محمل اتحاد این صف در دفاع از بشریت و تمدن بشری شد. اگر کشتار مردم فلسطین از طرفی مرز راست و چپ بورژوازی را در هم شکست و چپ بورژوازی را بی موضوع تر از هر زمانی کرد، اگر دفاع از این نسل کشی احزاب سیاسی و

جنبشهای سیاسی، بویژه در غرب، را با بن بست و انشقاق و بحران روبرو کرد، مقابله با این جنایت و فاشیسم و دفاع از مردم فلسطین مرزهای دست ساز و پوچ میان مردم آزادیخواه در جهان را شکست. مردمی که از توکیو تا نیویورک اعلام کردند دفاع از مردم فلسطین و مقابله با فاشیسم اسرائیل مرزی نمی شناسد و برای دفاع از مردم فلسطین کافی است شما انسان باشید! دفاع از مردم فلسطین و حل معضل تاریخی آنان سنگ محک و محمل شکل گرفتن دو قطب و دو صف در مقابل هم شد. هیچ دوره ای مانند امروز جهان اینطور پولاریزه و صفتبندی ارتجاع و آزادیخواهی اینچنین روشن نبوده است. صفتبندی که حول مسئله فلسطین و پایان دادن به مصائب و جنایات علیه آنان شکل گرفته است. ماحصل جنگ اسرائیل با مردم فلسطین، شکل گرفتن جهان دو قطبی، مستقل و در مقابل گروه بندی ها و ائتلاف ها در بالا و در میان قدرت های حاکم و رقیب جهانی، است. دو قطبی که طی یکسال گذشته حتی یک لحظه از رودررویی با هم، دست برنداشته اند. یکی با اتکا به میلیتاریسم و جنگ در خاورمیانه و سرکوب و تعرض به آزادیهای فردی و اجتماعی در غرب و دیگری با اتکا به قدرت اجتماعی و نیروی انسانی و گستردگی خود؛ علیرغم یکسال تلاش در مستاصل کردن مردم، از ناامید کردن آنان از قدرت خود، علیرغم گسترش دامنه جنگ به لبنان و اعلام تبدیل خاورمیانه به غزه و دامن زدن به فضای رعب و وحشت، این جنبش میلیونی نه فقط عقب ننشست که تعمیق شد، پیشروی کرد و مستقیماً دولت فاشیست اسرائیل و متحدین غربی آنرا مورد تعرض خود قرار داد. لجام گسیختگی دولت اسرائیل و تهدیدات و جنگ طلبی آن از طرف این جنبش بی جواب نماند. این جنبش جنگ اسرائیل با مردم فلسطین را به جوامع خود و جدال با حکومت های خودی کشاند!

امروز دولت اسرائیل، بعنوان یک دولت فاشیست و نژادپرست، بیش از هر دوره ای مستقیماً مورد تعرض و مقابله مردم متمدن و انساندوست جهان قرار گرفته است. جنبش جهانی حمایت از مردم فلسطین نه فقط در مقابل جنگ طلبی دولت اسرائیل عقب ننشست که پیشروی کرده و از جنبش دفاع از مردم فلسطین به جنبشی علیه فاشیسم حاکم در اسرائیل، به جنبشی در دفاع از مدنیت، صلح، امنیت و غیر میلیتاریستی کردن خاورمیانه تبدیل شده است. پیشروی این جنبش را در فرا رفتن خواست آن از آتش بس به قطع روابط دیپلماتیک با اسرائیل و بایکوت آن، به منع صدور اسلحه به آن، به اخراج آن از سازمان ملل، سازمانی که دولت اسرائیل بارها اعلام کرده آنرا به رسمیت نمی شناسد، میتوان سنجد! پیوستن طبقه کارگر اسپانیا، بریتانیا و خاورمیانه، بعنوان یک طبقه، به این جنبش، تنها گوشه هایی از قدرت و امکان پیشرویهایی آن است. اسرائیل علیرغم کشتار وحشیانه دهها هزار انسان و نابودی زندگی میلیونها انسان، جزء بازندگان و شاید بازنده اصلی این جنگ طلبی و کشتار و جنایت است. علیرغم کشتار دستجمعی و نابودی نوار غزه اسرائیل در دستیابی به اهداف سیاسی و نظامی خود شکست خورد. آغاز حمله به نوار غزه با هدف نابودی تام و تمام آن پروژه جذب اسرائیل در خاورمیانه، به قیمت حاشیه ای کردن معضل فلسطین، و "خاورمیانه به رهبری اسرائیل" را سوزاند. توحش و لجام گسیختگی ماشین کشتار دولت اسرائیل، و همکاری بی چون و چرای دول غربی و در راس آن امریکا با آن، عملاً مسئله فلسطین و حل آن، تشکیل دولت مستقل فلسطین، را به دول ارتجاعی منطقه تحمیل کرد و میدان معامله گری آنان بر سر زندگی مردم فلسطین را محدودتر کرد. امروز بیش از هر زمانی آینده اسرائیل به حل مسئله فلسطین، آزادی مردم فلسطین گره خورده است. دشمن صهیونیسم حاکم در اسرائیل، نه حزب الله و حماس و جمهوری اسلامی، که ادامه موضوعیت شان به عدم حل مسئله فلسطین گره خورده، که مردم بشردوست و متمدن جهان و جنبش جهانی حمایت از مردم فلسطین است! جنبشی که چه در خاورمیانه و چه در اروپا، آفریقا، آسیا و امریکا با صدای رسا اعلام کرده اند خاورمیانه تحت رهبری اسلام سیاسی یا صهیونیسم را قبول نمیکند. جنبشی که پرچم خاورمیانه غیر قومی و غیر مذهبی را سالها است در عراق، لبنان، مصر و تونس و ایران برافراشته است. امروز جای خالی مردم و طبقه کارگر اسرائیل در این جنبش جهانی برای متوقف کردن ماشین کشتار جمعی دولت اسرائیل و دفاع از مردم فلسطین برجسته تر از همیشه است. آینده مردم اسرائیل منوط به عقب راندن و شکست دادن صهیونیسم حاکم در این کشور است. مردم آزادیخواه در جهان حمایت خود از مردم اسرائیل در این جدال را مدتها است اعلام کرده اند.

امروز خلا حضور کمونیسمی اجتماعی و قوی در این جنبش، کمونیسمی که قادر باشد نه فقط این همبستگی و این صف جهانی را حول یک پرچم انسانی و رادیکال متحد کند، که مهمتر طبقه کارگر بعنوان یک طبقه جهانی مستقل را وارد این کارزار و جدال کند، بیش از هر زمانی آزار دهنده است. کمونیسمی که روی بشردوستی، عدالتخواهی برای همه انسانها مستقل از رنگ پوست و مذهب و ملیت و ...، عطش میلیونها انسان برای رهایی از این جهان وارونه سرمایه گذاری میکند.

سیمای قطب بشریت متمدنی که در صحنه است، کاراکترهای آن، عطش آن برای متوقف کردن ماشین مخرب کشتار کاپیتالیسم معاصر که دهه ها است جدال آن با سراسر کره خاکی، بشریت را به لبه پرتگاه سقوط کشانده است، نشان میدهد که این قطب پتانسیل آن را دارد که به یک جبهه قدرتمند انترناسیونالیستی روشن شکل دهد و با دست بردن به قدرت خود ورق را تماماً برگرداند!

پرده پایانی "مدیریت" فاجعه معدن زغال طیس

محجوب آمد! علیرضا محجوب آمد! علیرضا محجوب، دبیر
کل خانه کارگر آمد!

مصطفی اسدیپور

کشتار کارگران معدن در طیس با «مدیریت» درخشان و حرفه ای در طی دو روز به پرده پایانی خود هدایت شد. ولگردی معدن-محور معصومانه دهها خبرنگار کنجکاو از معدن بیخبر، پمپاژ حجم بزرگ و کنترل ناپذیر فکتهای خامان برانداز در اذهان جامعه و از همه بدتر خروسخوان نابهنگام پوپولیسم سوزناک وزیر کار تازه کار و پخمه... تنها میتوانست با دخالت مستقیم و حضوری شخص علیرضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر «مدیریت» شود، کنترل شود، پایان یابد... و در واقعیت امر، یک فاجعه در حیات طبقه کارگر در ایران، یک آینه تمام قد در بیان فاجعه بزرگتر وضعیت اشتغال، شرایط کار، دستمزد؛ بیان شان و شخصیت؛ بیان حق و حرمت معدنچیان کارگر جامعه... میبایست جمع و جور شود، میبایست از دهن بیافتد، این غائله باید خاتمه یابد، در یک کلام داستان بود که باید گم و گور شود تا نظام به کارش برسد...

حادثه معدن زغال طیس پرونده یک توطئه کثیف بورژوازی ایران علیه طبقه کارگر در ایران را بر روی جامعه باز کرد. سی سال آژگار دست کم دو هزار کارگر معدنچی با مشت و بیل و کلنگ زغال را از دل کوهها بیرون کشیده و ثروت آفریده اند. حضرات کنترل و سرپرستی معدن، یکی پس از دیگری مزخرفات بهم میبافند و در مقابل افکار عمومی از معادن «مکانیزه» و «غیر مکانیزه» اظهار فضل میفرمایند که چگونه پر سود ترین و پرکارترین معدن زغال در ایران در سی سال گذشته تنها و تنها از سر بخت و شانس بطرز غیر قابل باور در دل اوج مسخره بازی مدیر ساکن کانادا و بازرسان «حرامزاده» نوکر در وزارت کار در محل، سی سال زنده ماندند تا روایت معدنچیان در این سرزمین را همانقدر فجیع و ظالمانه که همیشه هست، با یک مرگ فجیع و دردناک در پایان خود ترسیم نمایند.

آیا کسی نبود برای این جانوران پست فطرت توضیح دهد گاز متان چیست، حس گر چیست، معدن چیست؟ آیا کسی نبود برای این اساتید فاقد وجدان در درس اول «خفه خون کارگر» از لزوم حداقلی از وسایل کمکهای اولیه و چند متر لوله هواکش شیر فهم کند؟ آیا کسی در میان مردم زحمتکش حواسش بود که در این حکومت، در تمامی ساختار آن، مقامات و قوانین، در ساکنان داران و در کارگزارانش جز نفرت و تحقیر انسانهای کارگر و مزد بگیر یافت نمیشود، و همین ها در خرناسه های سود پرستی نه در رویا، بلکه در نقشه های کاربردی در نیمه راه شخم زدن این سرزمین نه فقط با کار و استثمار، بلکه با خون و با همه حرمت انسانی و کارگری آنها هستند؟

آیا کسی حواسش بود که دیگر چه چیز، چه چیز با ارزشی در این خراب شده ضد کارگری باقی است که جلوی انفجار آشوب و آتش و خشم کارگری را بگیرد؟ آیا کسی نبود تا جلو بیافتد، بخواید، بگوید و سازمان دهد که این جنگل توحش و جنایت باید افسار زده شود؟ آیا کسی هست بپرسد چرا و به چه حقی قاتل و مجرمان رذیف اول، از مدیر معدن تا خانه کارگر در مقام بازسازی و ادامه کار ایضا شدند؟

در این میان در اهمیت فاجعه قتل معدنچیان باید یک مساله مهم را مد نظر داشت و آن تمام طبقه کارگر ایران را شامل میگردد. فاجعه

معدنچیان طیس یک «زایمان» و یک نقطه عطف دردناک در سیر کشمکشهای طبقاتی در ایران را در خود داشت. این رویداد یک فاجعه، بسیار بزرگ تر از مرگ ۵۲ معدنچی را جلو صحنه برد. سالهای طولانی به اندازه دو نسل از طبقه کارگر، پنهان از همان اخبار دست و پا شکسته از محیطهای کار چندین میلیون نفر از اعضای طبقه ما پنجه در پنجه شرایط خطرناک و سمی محیط کار یکی پس از دیگری با حوادث بزرگ تر روبرو میشوند. دو میلیون کارگر پتروشیمی ها، کارگران نفت در عسلویه نمونه آن هستند. معدن زغال طیس نمونه دیگر است. در لابلای اخبار و شواهد گوناگون از سی سال گذشته کار معدن با این واقعیت روبرو میشود که اکثر این کارگران قبل از مرگ خود در مراجعات مکرر به بهداری از بیماریهای ریوی شکایت داشته اند. پیشرف های ساکن استانداری و دادستانی طیس از هر گونه کالبد شکافی کارگران جلوگیری کردند.

واقعیت اینست که در متن وانفاسای دستمزدی، کارگران فقط و فقط با پرداخت دستمزد قکسنی دستمزد پایه و در بهترین حالت با پرداخت بخشی از مبالغ جانبی دستمزد کارگران را به اسارت و بردگی در بیغوله های معدن کشانده اند... در روز حادثه، کارگران در طی سالها فرسودگی نای فرار، پای فرار، امید فرار را در خود نیافتند؛ این کارگران در اتحاد و دلگرمی و پشتوانه خرد کردن دهان یابوه گوی سرکارگر کم آوردند...

جامعه ایران در دل بحران عمیق اقتصادی در تدارک یک تجدید سازمان اساسی تولید یکی پس از دیگری مراکز تولیدی در حال «زایمان» را «عیان» میسازد. در این پروسه که مراکز اصلی تولیدی نیز در نوبت ایستاده اند، چه بسا خودروسازی ها مورد بعدی باشند، نه اسناد و مصوبات و وعده ها، بلکه فقط تشکل های مستقل کارگری، اشتها و توانایی و ظرفیت های مبارزاتی کارگران است که نقش اصلی را ایفا خواهد کرد. طبقه کارگر در ایران در عطش و نیاز تشکل های مستقل کارگری، با شبکه های بزرگ فعالین، با نقشه های فرا رشته ای و سراسری، با ساختار مالی گسترده و سراسری؛ ضروری تر از هر وقت دیگر دست و پنجه نرم میکنند. تاوان و کیفیخواست زورگویی کارفرما را باید تا دیر نشده است با قدرت به میان کشید. در خاتمه و در بازگشت به موضوع معدنچیان طیس باید به محجوب گذری زد. هنر بزرگ این «چرچیل» فریه اسلامی از ور رفتن با موضوع دیه و بیوه ها و یتیمان؛ عکس های چهارزانو در حال صرف چای قندپهلوس؛ شکاف در میان همکاران و بازماندگان؛ خاطرات صد من یک غاز از «جنگ های هپروتی در نساجی های ورشکسته در کازرون فراتر نمیرود. محجوب را با هوایمهای اختصاصی و در میان استقبال از طرف پنج شش نفر از کارمندان استانداری وسط ماجرا انداختند تا از خدمات شایسته این معرکه گیر پیر در کار شکنی در و اجتناب از هر گونه اجتماع حق طلبانه و دخالتگر کارگری بهره ببرند.

محجوب یک واقعه مهم کارگری و شاید مهمترین واقعه کارگری در طول عمر خود را به یک بسته حمایتی دولت فروخت. علیرضا محجوب و خانه کارگرش اینقدر حقیر و اینقدر ارزان و پیش پا افتاده نبوده است.

آیا کسی حواسش بود که دیگر چه چیز، چه چیز با ارزشی در این خراب شده ضد کارگری باقی است که جلوی انفجار آشوب و آتش و خشم کارگری را بگیرد؟ آیا کسی نبود تا جلو بیافتد، بخواید، بگوید و سازمان دهد که این جنگل توحش و جنایت باید افسار زده شود؟ آیا کسی هست بپرسد چرا و به چه حقی قاتل و مجرمان رذیف اول، از مدیر معدن تا خانه کارگر در مقام بازسازی و ادامه کار ایضا شدند؟

تراژدی فلسطین، کیس ایران!

مانور "ارتش آزاد ایران"!

ثریاشهبای

دست‌ها بالا! اگر نمی‌خواهید شهر و کشورتان، با بیمارستانها و مدارس و منازل، با نوزادان و سالمندان و پزشکان و خبرنگاران و کارگران و معلمین و خبرنگاران و همه شهروندان، نابود و برسرشان خراب شود، «حکومت بالای سرتان» را تحویل دهید! اگر نمی‌خواهید در مقیاس صدها هزار نفره و میلیونی کشته و فراری و مجروح شوید و «جان‌سالم بدربرندگان» و مجروحین تان ۱۰ تا ۱۲ بار از این نقطه به آن نقطه فرار و کوچ نکنند، اگر نمی‌خواهید جامعه تان به سرانجام غزه تبدیل شود، «حکومت بالای سرتان» را تحویل دهید!

این نه سناریو یک فیلم ترسناک هالیوودی، در مورد موجودات فضایی مخوف و «دیوصفتی» است که تلاش میکنند به این شکل کره زمین را تسخیر کنند، که داستان تراژیک هولناک و واقعی رویدادهایی است که طی یک سال گذشته جهانیان را به کنجی کشانده است تا تسلیم خواست‌های «قهرمان» داستان، دولت نژادپرست و فاشیست اسرائیل شوند.

این «هدیه»* امروز نتانیاهو است به مردم لبنان که در حال اجرا است و در بسته بندی «شیک» تر و «رویال» تری برای مردم ایران پست شده است. مردم لبنان در حال فرارهای میلیونی و دادن قربانیان بی‌شمارند و مردم ایران نگران و هراسان بدنبال یافتن راهی برای نرسیدن این «هدیه» مخوف به مقصد ایران!

جنگ اسرائیل با مردم فلسطین، که پس از انهدام غزه و قتل عام هولناکی که صدای نزدیک ترین دوستان دولت اسرائیل را هم درآورده است، و پس از گسترش امروز آن به لبنان و تهدیدات مستقیم و وقیحانه نتانیاهو که «لبنانی‌ها» از «غزه‌ای‌ها» بیاموزند! و اگر «حزب‌الله» را سرنگون نکنند، همانگونه که مردم غزه حماس را سرنگون نکردند، دچار همان مجازات جمعی خواهند شد که غزه به آن دچار شد! و ارتش اسرائیل لبنان را به غزه دیگری تبدیل، و با خاک یکسان خواهد کرد!

این نسل‌کشی و مجازات جمعی، آدم‌کشی، تخریب میلیونی و با سرعت ماهواره‌ای، اگر روزهای اول شکل‌گیری تراژدی غزه، «خجولانه» و «زیرلبی» و پشت‌ریکاری‌ها و لفاظی‌های «دیپلماتیک» تلویحا گفته می‌شد، امروز رسماً و با کمال وقاحت بعنوان سیاست رسمی اسرائیل اعلام شده و به «نرم» رابطه آن با مردم خاورمیانه و با جهانیان تبدیل شده است. سازمان ملل و دادگاه لاهه و افکار عمومی جهانیانی که یک سال است علیه نسل‌کشی از مردم فلسطین فریاد می‌زنند، حقوق بشر و ممنوعیت پاک‌سازی قومی و مذهبی و نژادی، ممنوعیت نسل‌کشی و موازین حقوق بشر و روابط بین‌الملل در مورد جنگ و حفاظت از غیرنظامیان، را دولت فاشیست اسرائیل، در حمایت کامل و بی‌قید و شرط آمریکا، طی یک سال تماماً عملاً به «زباله دان» ریخت. این روزها در کیس لبنان و ایران آن را رسماً، بعنوان «نظم نوین» فاشیستی خود برای حل معضلات سیاسی اش در خاورمیانه و در جهان، اعلام کرده است. دولت نژادپرست اسرائیل، بر بستری ناتوانی نهاد های بین‌المللی و قدرت های بزرگ منطقه ای و جهانی برای مهار اوضاع، این «نظم چرکین» را عملاً بعنوان الگویی در اختیار همه قدرت های بزرگ و کوچک قرار داده است. این واقعیت، به اندازه فاجعه نسل‌کشی از فلسطینیان، خطرناک و انفجاری است. «بالا آمدن» جینگوئیسم آمریکایی از حلقوم قوم پرست یهودی، از نسخه اولیه آن، مهوع تر، بی‌شمارانه تر و خطرناک تر است.

سی و چهار سال پس از شکست خونین «نظم نوین جهانی بوش»، سیاستی که ذکر نام آن توسط سیاستمداران در آمریکا امروز «قول» سیاسی است، همان سیاست و برای رفع همان معضلاتی که لاینحل ماند، یک سال است توسط حکومت نژادپرست یهودی در اسرائیل در حال اجرا است. با این تفاوت که نام آن را دیگر نه «حملات پیشگیرانه» و «بشردوستانه» که مستقیماً تحت عنوان «پرافتخار» مجازات جمعی و میلیونی شهروندان، و خراب کردن شهرها و روستاها بر سر مردمانش، صورت می‌گیرد. بورژوازی غرب به رهبری آمریکا، سی و چهار سال پس از شکست «نظم نوین جهانی» بوش برای بیرون رفتن از همان بن‌بست‌ها و معضلات حل نشده، یک سال است که «نظم نوین نتانیاهو» را بالا آورده است!

«موفقیت» نتانیاهو در قتل عام، نسل‌کشی و پاک‌سازی نژادی در غزه،

بدون اینکه نوری در انتهای تونل خروج فاشیسم یهودی از بن‌بست «بقا اسرائیل» تابانده باشد، شرایطی را بوجود آورد که اسرائیل رسماً اعلام کند که مجازات جمعی، نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی و تخریب تمام و کمال دهها و دهها شهر، سیاست رسمی آن برای حل هر معضل سیاسی در هر سطحی است! آن را امروز به مردم لبنان اعلام کرده است و در حال اجرا آن است، و وعده آن را هم به مردم در ایران «هدیه» کرده است. هدیه ای که از طرف صافی در اپوزیسیون به رهبری رضا پهلوی، رسانه‌ها و هوادارانش، نه تنها در آغوش گرفته شده است که ملزومات و تشریفات ارسال و دریافت این «هدیه» تاریخی هم تدارک دیده شده است. این بار برخلاف کیس سوریه، از پیش «ارتش آزاد ایران» توسط احزاب و شخصیت های قوم پرست، ملی مذهبی، گذشته پرستان پادشاهی خواه و مجاهد و چپ فرصت طلب این الوقت، به رهبری جناب پهلوی در رقابت با مجاهد، اعلام آمادگی کرده اند.

«کیس ایران»

در حاشیه فاجعه غزه و تراژدی فلسطین!

در شرایطی که علیرغم نفرت و انزجار همگانی از جمهوری اسلامی، ترس از جنگ و گسترش عملیات های نظامی اسرائیل به ایران، هراس از عملی شدن پروپاگاندهای جنگی مورد ابعاد تخریب و کشتاری که در انتظار ایران است، و در حالی که «تیک تیک ساعت» و گذار از فاز موشک پراکنی ها و عملیات های ایذایی و ترورهای محدود به حملات نظامی گسترده، نفس در سینه مردم در ایران حبس کرده است، «کیس ایران» بار دیگر به یکی از محورهای بحران در خاورمیانه و در جهان تبدیل شده است.

امروز، در صحنه داخلی و در «مناسبات جهانی»، چه در بالا و میان قدرت های حاکم و چه در پایین در صف جنبش های مردمی، «کیس ایران» که بیش از چهار دهه است بطور سیستماتیک بحرانی است، بار دیگر باز شده است! این بار دلیل آن نه «انقلاب ۵۷» و «جنگ ایران و عراق» و «حکم قتل سلمان رشدی» و «خطر ایران هسته ای» است و نه «ورود و خروج» جناب خامنه‌ای به سازمان ملل و «دیپلماسی» ظریف و سرنوشت جدال قدرت های جهانی حول «برجام» و «تحریم» های اقتصادی! این بار، نه به خاطر تغییر چشمگیر و وسیع توازن قدرت بین مردم در ایران با حکومت بالای سرشان، یا حمایت جهانی بشریت متمدن در پنج سال قبل از کارگر هفت تپه و تحرک جهانی دوسال قبل در دفاع از جنبش «زن زندگی آزادی»، که بدلیل بن‌بست دولت نژادپرست اسرائیل و نیاز آن به گسترش جنگ و بحران در منطقه، «کیس ایران» باز شده است.

کیس امکان حمله اسرائیل به ایران، نه فازی در ادامه حمایت جهانی بشریت متمدن از مبارزات کارگری و خیزش انقلابی زن زندگی آزادی است و نه در ادامه دیپلماسی و شکاف تاریخی غرب با جمهوری اسلامی، نه بر سر «محدود کردن توان هسته ای ایران» و تغییر توازن قدرت و کنترل و مطیع کردن ایران برای پذیرفته شدن به بازار جهانی است و نه برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و مهار اسلام سیاسی! کسی که خطر حمله اسرائیل به ایران را به این فاکتورها گره می‌زند، یا متوهم است و بی اطلاع و یا منفعتی در شکل دادن به «ارتش آزاد ایران» و سوریه ای کردن ایران، با پاشاندن خاک به چشمان مردم دارد.

مستقل از اینکه تهدیدات جنگی تا چه اندازه عملی شود، و مستقل از اینکه نه اسرائیل و نه ایران توان جنگ دو کشور را ندارند. مستقل از اینکه و قرار هم نیست که این دو کشور با هم به جنگ رود رو بپردازند، و اساساً جنگی در جریان نخواهد بود و مستقل از اینکه عملیات نظامی اسرائیل در حمایت کامل غرب و در راس آن آمریکا قرار است موشک باران وسیع باشد یا محدود و کنترل شده، تا همین جا جنگی علیه جامعه، علیه مردم در ایران، برافزوده است و دو صف در این جنگ در مقابل هم صف بندی کرده اند.

تصور اینکه فرود آمدن حتی یک «موشک مشقی» به نزدیکی تاسیسات نفتی و اقیانوس ایران، چه بازتابی در ایران خواهد داشت، برای هر کسی که دو دهه این منجلات میلیتاریستی که فروریزی هزاران تن بمب و موشک بر سر مردم در شهرها و روستاها را مشاهده کرده یا خبر آنها را شنیده باشد، برای نسلی که تجربه جنگ ارتجاعی عراق و ایران را دارد، نباید سخت باشد. ترس، هراس، احساس بی‌قدرتی، فرار از جنوب به شمال و از شمال به جنوب، دیروز در غزه و امروز در لبنان، و فردا در تهران و تبریز و اصفهان و شوش و ... حداقل خسارتی است که مردم در ایران تجربه خواهند کرد. گرفتن تصویر هراس و فرار، به هر ناظر طرفدار ماشین جنگی اسرائیل هم باید قبولانده باشد که حمله اسرائیل به ایران، نه جنگ اسرائیل با جمهوری اسلامی است و نه برای کمک به مردم ایران و نه حاصل آن کمکی به بهبود شرایط مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی خواهد کرد! این جنگ در کمترین سطح از ایران، سوریه دیگری خواهد ساخت! ...

ادامه در صفحه بعد

بعلاوه به عمر جمهوری اسلامی اضافه خواهد کرد. مردم در ایران این فریب و خود فریبی و توهم را، که راه خلاصی شان از شر جمهوری اسلامی از طریق حمله نظامی اسرائیل به مراکز هسته ای و صنعتی ایران میگذرد را نمی پذیرند! دوستان دروغین شان در جهان، از ترامپ تا نتانیاهو، از حسن نصرالله تا پوتین را در تجربه مستقیم شان، شناخته اند. جنگ نتانیاهو نه با خامنه ای و جمهوری اسلامی ایران، که با مردم و جامعه ای است که نتانیاهو و جمهوری اسلامی را به یک میزان دشمن خود و تلاش شان برای آزادی و امنیت میدانند. اینها روی نفرت و انزجار مردم از حاکمیت بالای سرشان و امید به تسلیم شدن شان در مقابل ماشین جنگی اسرائیل، تا شاید به این طریق دروازه ای برای خروج این هیولای کشتار و تخریب از بن بست باز شود، سرمایه گذاری کرده اند.

بازتاب این منجلاب در خاورمیانه و تهدیدات علنی اسرائیل برای تعمیم آن به ایران، به موجی از گمانه زنی، توهم، فریب و ریاکاری و میدان داری باندهایی که بنام منافع مردم در باد جنگ افروزی اسرائیل میدمند، دامن زده است.

شرط بندی های بخشی از اپوزیسیون بر سر نحوه حملات نظامی و تخریب ها و کشتارها، وعده های «همیز» در مورد نحوه فروپاشی، سرنگونی، انقلاب های نارنجی و سیاه و ... بخشی از ماشین جنگی و پروپاگاندهایی است که توسط پادشاهی خواهان به رهبری رضا پهلوی و دنباله چاه های بنام احزاب و گروه های قومی و ملی و چپ، برافراشته شده است.

رضا پهلوی، که اعلام جنگ دولت اسرائیل نور امیدی در انتهای تونل تاریک شناس او روشن کرده است، وعده فروپاشی «خوب» و پرکردن فوری خلا قدرت، پس از غزه کردن "مسالمت آمیز" ایران، بی تردید با استفاده از سپاهیان و بخش های کهنه شده از رژیم! را میدهد. او برای بازگرداندن چرخ تاریخ به عقب و به قدرت نشان دادن شاهان و سلاطین و فوراً آستین ها بالا زده است و اطمینان خاطر داده است که رعایایش (مردم من) خیال شان راحت باشد. چرا که او و خاندانش، نزد «دوستان مردم ایران»، یعنی ترامپ و نتانیاهو و شیوخ عربستان و .. مقبولیت دارد! این درحالی است که امروز جهان غرب، طفل شیرین و تاریخی خود، اسرائیل را زیر فشار جنبش علیه نسل کشی از مردم فلسطین، از نظر ایدیولوژیکی و اجتماعی و سیاسی، طرد کرده است و اسرائیل امروز منزوی ترین قدرت حاکم در جهان است که قرار است با میانجیگری آقای پهلوی و دریافت مدال «سرنگون کردن جمهوری اسلامی» از انزوا خارج و دوباره به آغوش گرم غرب باز گردد!

بدنبال پروپاگاندهای جنگی رضا پهلوی، حمید تقوایی، بنام چپ و کمونیسم، وعده فروپاشی «انقلابی» و سرخ داده است. آنالیز پشت آنالیز که رژیم ممکن است فوری سرنگون شود، کم کم سرنگون شود، اول مثبت است بعد منفی میشود یا اول منفی است و بعد مثبت میشود، ممکن است به نفع مردم و طبقه کارگر شود و ممکن است نشود! بهرحال چون مردم ایران از کشته شدن حسن نصرالله خوشحال شدند و از مردن خامنه ای هم خوشحال خواهند شد، پس ایشان بعنوان رهبری که نام خود را کمونیست و طرفدار کارگر گذاشته است، بیرق «زننده باد این تهدیدات» را برافراشته است تا از قافله میدان داران غافل نماند! این چهارچوب نظری است که بر مبنای آن حمید تقوایی بنام کمونیسم و کارگر، عبدالله مهتدی بنام منافع مردم در کردستان و مجاهد که به خاطر جوهر اسلامی نزد نتانیاهو امروز چندان مقبول نیست، به دفاع از حمله نظامی به ایران دست میزنند. البته مجاهد بنام «ارتش آزادی ایران» مشغول زدن توی دهان رضا پهلوی است که «شکر زیادی میل نکنند» ایشان ریاست اجرای سناریو سیاه در ایران را ندارد چرا که مجاهد قرار است رییس ارتش آزاد ایران در کیس سوریه ای کردن ایران شود!

اما این تمام سوخت و ساز سیاسی در جامعه ایران و در اپوزیسیون نیست. صف وسیعی از احزاب و شخصیت های سیاسی و فعالین مدنی و صنفی و .. (بنام چپ یا راست) چه در ایران و چه در خارج از کشور، مصمم در مقابل شارلاتانیزم فرصت طلبان جنگ افروز و جنگ طلبی این طیف ایستاده اند. در مقابل پروپاگاندهای کثیف جمهوری اسلامی و این اپوزیسیون که «مخالفت با جنگ یعنی طرفداری از جمهوری اسلامی» سد بسته اند و خلع سلاح نمیشوند. مهمتر از همه در مقابل پروپاگاندهای فاشیسم اسرائیل و تهدیدات نظامی و .. حقایق را زنده نگاه داشته اند و عزم کرده اند که اجازه ندهند نه دولت اسرائیل و نه هیچ قدرت و نیروی دیگری نفرت مردم از جمهوری اسلامی را هایچک کنند و از آن سرمایه ای برای عراقیزه کردن و سوریه ای کردن یا غزه کردن ایران، بسازند.

صفی که این حقیقت را که جامعه ایران نه ملک خاندان پهلوی و سلاطین کفن پوسیده است و نه مایملک خامنه ای و ارتجاع اسلامی، مدام خاطر نشان میکنند و اجازه نمی دهند که این فضا موجب گسترش توهم

میان مردم به فغان آمده از حکومت بالای سرشان شود. ایران منزل و سرپناه و جامعه هشتاد میلیون انسانی است که بخش اعظم آن، پیشرو، مترقی، صلح طلب و متوقعی است که تا پیش از منجلابی که فاشیسم اسرائیل برافراشته است با قدرت مشغول جدال با جمهوری اسلامی برای سرنگونی انقلابی آن بودند. جنگ میتواند مبارزه آنها را فرسنگها به عقب براند! میدان را برای سرکوب های بیشتر حکومت بازتر کند و جنبش مترقی، مدرن، چپ و عدالتخواهانه ایران را عقب براند. جنگ اسرائیل با مردم و جامعه ایران فی الحال آغاز شده است. آتش بیاران معرکه آن، در راس آنها رضا پهلوی و دنباله چاه های آن، و به موازات آن «خود گرم کردن» های باند جنایی مجاهدین برای ایفای نقش، مشغول بیرون کردن مردم از میدان برای پیش برد سناریوی نتانیاهو هستند.

این فضا، محیط مناسبی فراهم کرده است تا بخشی بنام اپوزیسیون جمهوری اسلامی در مقابل صحنه قرار گیرد که نفرت و انزجار بر حق مردم از جمهوری اسلامی را مستمسک کمک به ماشین جنگی اسرائیل برای به استیصال کشاندن آنها و بیرون کردنشان از میدان شوند. این دوستان دروغین مردم را باید افشا و منزوی کرد.

بعلاوه صفی در اپوزیسیون که در مقابل عریبه های نتانیاهو و وعده ها و «هدیه» هایش، پشت به جنبش جهانی بشریت متمدنی که انزوا را اسرائیل را ممکن کرد ایستاده اند و در عین حال تلاش میکنند که تقلابی صاف اپوزیسیون دوستدار حمله نظامی اسرائیل به ایران برای شکل دادن به «ارتش آزاد ایران» مشابه «ارتش آزاد سوریه» خنثی کنند، به ائتلاف ننوشته ای شکل داده اند که میدان را برای دخالت مردم باز کرده است. امروز از حزب حکمتیست (خط رسمی)، تا دهها و دهها حزب و سازمان چپ که خود را کمونیست میدانند، دهها و دهها شخصیت راست و میانه و «صلح طلب» که خواهان غزه ای شدن و سوریه ای شدن ایران نیستند، عملاً در یک قطب و هواداران سناریو سیاه و جنگ و تخریب جامعه در قطب دیگری در مقابل هم صف بسته اند.

ملزومات پیشروی صفی که در کنار مردم ایران خواهان پایان یافتن این سناریو هولناک در ایران و در لبنان و در غزه هستند، خواهان باز کردن راه پیشروی جنبش مردمی، جنبش کارگری، جنبش زنان و همه تحرکات اجتماعی هستند و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی توسط قدرت متشکل و متحد مردمی هستند، روشن است. شکل دادن به حرکتی متحدانه و همبسته، هم در داخل ایران و هم در خارج از کشور، اولین قدم در این راستا است. قدمی که برای برگرداندن ورق به نفع مردم و به نفع جامعه، نه تنها ضروری که حیاتی است.

این در وهله اول در گرو تلاش و مبارزه هرروزه با تبلیغات جنگی، و در وهله دوم و در صورت وقوع هر حمله و تعرضی، حفظ اتحاد و همبستگی مردم برای دفاع از خود و دفاع از جامعه، است. دفاع در مقابل صدمات و خسارات عملیات های نظامی و دفاع از خود در مقابل استفاده حکومت از این شرایط برای تحمیل فقر و فلاکت و سرکوب های بیشتر. فعالین کمونیست، سوسیالیست، کارگران پیشرو و رهبران عملی مبارزات در جریان، در صف مقدم این تلاش قرار میگیرند.

*نفتالی بنت، نخست وزیر پیشین اسرائیل با حضور در برنامه «بدون سانسور با پیرز مورگان» گفت الان فرصت منحصر به فردی برای اسرائیل فراهم آمده تا با ضربه وارد کردن به تاسیسات اتمی جمهوری اسلامی «هدیه ای» به مردم ایران دهد تا بتوانند برای تغییر رژیم تلاش کنند.»

کارگران کمونیست!

**حزب ما، سنگر اتحاد و
تشکل حزبی شما است.
حزب را از آن خود کنید!**

آقای تقوایی هوادار حمله به ایران، فرار به جلو

خالد حاج محمدی

حمید تقوایی بعد از افشاح سیاسی خود و حزبش در دفاع از جنگ و حمله نظامی اسرائیل-امریکا به ایران، که در بیانیه این حزب بعد از کشتن حسن نصرالله و مصاحبه وی تحت عنوان «حمله موشکی جمهوری اسلامی به اسرائیل، اوضاع به کدام سمت می‌رود؟» آمده است و پس از نقد مواضع جنگ طلبانه و پرو اسرائیلی آنها از جانب تعدادی از فعالین کمونیست و چپ به دست و پا زدن افتاده است. افشاحی که ظاهراً در حزب وی هم مسئله شده است و ریاکارانه با پرچم «لنینیسم» به لاپوشانی مواضع ارتجاعی خود و حزبش می‌پردازد. رهبران این حزب برای لاپوشانی دفاع از حمله نظامی به ایران که «لیدر» سنگ تمام گذاشت، دست به کار شدند. ابتدا به باز نشر مطالب قدیمی تر تقوایی و سرانجام به انتشار دستور العمل های درونی حزبشان که از نظر خودشان به اندازه مصاحبه لیدر مفتضح نیست پرداختند و سرانجام تقوایی طی مطلبی زیر عنوان «سخنی با جاماندگان از تاریخ» در ۷ اکتبر، با پرخاش به منتقدین و از جمله حزب ما و سفسطه بازی همیشگی اش برای فرار از اصل مطلب دست به «ضد حمله» زده است.

مستقل از پرخاشگری ها و پرونده سازی های شنیع و همیشگی تقوایی علیه کمونیستها و بویژه حزب ما، هنوز خوشحالی و شور و شوق تقوایی از اینکه به قول او ایران با «واکنش کوبنده ای از جانب اسرائیل» و لابد از نوع غزه روبرو خواهد شد، در جای خود باقی است.

آقای تقوایی منتظر «واکنش کوبنده ای از جانب اسرائیل» یعنی کشتار مردم بیگناه فلسطین که فاشیستهای اسرائیلی تاریخاً آنرا «چمن زدن» نام گذاشته اند، و تکرار آن در ایران است. من در نوشته قبلی خود زیر عنوان «سایه سیاه جنگ و «سلاحشوران» خون و جنون» جواب تقوایی، رضا پهلوی و عبدالله مهدی را، که سیاست مشترکی را دنبال میکنند و افق و آرمانهای خود را به هم افکنده امریکا و اسرائیل و «چمن زدن» مردم ایران بسته اند، داده ام.

در مورد نوشته اخیر آقای تقوایی («سخنی با جاماندگان از تاریخ») توجه خوانندگان را به چند نکته جلب میکنم. ادعاهای آقای تقوایی و توجیحات او در این نوشته برای فرار از اصل قضیه، و ادعای مضحک ایشان مبنی بر اینکه حزبش درگیر مبارزه عملی و مخالفینش چپ غیر سیاسی هستند، نیروی اعمال فشار و درک غلطی از امپریالیسم دارند و...، پوچ تر از آنند که لازم به جواب باشد. حمید تقوایی و حزبش که چند دهه است در حاشیه اپوزیسیون راست پرو غرب ایران قرار گرفته اند و در همه مقاطع مهم سیاسی در منطقه و جهان در کنار یک بلوک و جنبش اولترا راست و پرو ناتو پرسه میزنند، در موقعیتی نیستند که دیگران را قضاوت کنند. این افاضات سطحی اگر عده ای را در صفوف این جریان به شوق آورد، در بیرون این صف مایه خنده و تمسخره است.

ادعای آقای تقوایی در این نوشته مبنی بر اینکه حزب ما در دوره بوش پسر و بالا گرفت «گفتمان حمله امریکا به ایران» اعلام کرده است که «در صورت وقوع جنگ در خارج کشور شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را کنار» میگذاریم، ساخته و پرداخته آقای تقوایی و ضد حمله او با هدف گرد و خاک پیا کردن برای لاپوشانی سیاست پرو امریکایی و ارتجاعی خود است. حمید تقوایی اگر سر سوزنی برای خود و حزبش احترام قائل بود، آدرس چنین بحثی را و چهار کلمه مستند از چنین موضعی و ... را به جای دروغ بافی خود به نام «فکت» معرفی میکرد. ما اینگونه پرونده سازی ها علیه مخالفین سیاسی، این سنت شناخته شده مجاهدین، را از این جریان و تقوایی زیاد دیده ایم، ظاهراً آب از سر این جریان گذشته است و توقع یک سر سوزن امانت داری، حقیقت گویی و حرف مستند توهم است و تنها میتوانم بگویم، دریغ از یک جو شرف!

آقای تقوایی در نوشته اخیرش به هر دری میزنند تا تز «جنگ انقلاب می آورد» را توجیه کند و نهایتاً برای نجات، خود را به لنین آویزان کرده است و نوشته است:

«لنین در دل جنگ جهانی اول، جنگ میان قدرت های امپریالیستی بر سر

تجدید تقسیم جهان، اعلام می کند برای ختم این جنگ خامانوسوز طبقه کارگر هر کشوری باید دولت کشور خود را زیر بکشد، استراتژی تبدیل جنگ به جنگ داخلی را دنبال می کند، و شعار می دهد تمام تفنگها به سوی دولت خودی. چپ غیرسیاسی عصر ما کاملاً بر عکس عمل می کند».

برای اثبات ضد انسانی بودن سیاستهای حمید تقوایی و حزبش احتیاجی به ارجاع به مارکسیسم نیست. پدیده روشن تر، زمینی تر و ملموس تر و اجتماعی تر از آن است که ارجاع به تئوری مارکسیسم آن هم در جواب به تقوایی لازم باشد، ارجاع به لنین آنهم دلبخواهی برای توجیه و مصرف داخلی است.

ارجاع او به لنین به حمید تقوایی کمکی نمیکند و بیش از هر چیزی نشانه پرت و پلا گویی همیشگی نویسنده است. مستقل از اینکه جنگ جهانی و شرایط تاریخی دوره لنین و بسیاری مولفه های آن دوره با این دوره متفاوت است. آقای تقوایی چرا از ضدیت لنین با جنگ امپریالیستی و ارتجاعی بودن آن چیزی نمی گوید؟ چرا نمیگوید پس از آغاز جنگ و در کنار پرچم صلح و نان و در تقابل با ناسیونالیست های چپ نشسته در کمینترن که فرمان شرکت در جنگ و دفاع از میهن را به طبقه کارگر میدادند، لنین با اعلام ارتجاعی بودن این جنگ و فرمان مقابل هم قرار دادن طبقه کارگر کشورهای مختلف و تبدیل آنان به سیاهی لشکر بورژوازی خودی اعلام کرد اگر قرار است جنگی در بگیرد طبقه کارگر باید تفنگها را نه علیه طبقه کارگر کشوری دیگر که در مقابل بورژوازی خودی نشانده برود. شما نمیتوانید این موضع رادیکال و انسانی را با هیچ شامورتی بازی دستمایه دفاع از موضع جنگ طلبانه تان و تبدیل شدن به بلندگوی تبلیغاتی دولت اسرائیل و قرار گرفتن در کنار نیروهای بورژوازی جنگ طلب و ارتجاعی مانند مهدی و رضا پهلوی قرار دهید. نمیتوانید تقابل لنین با ناسیونالیست های کمینترن را دستمایه سیاست جنگ طلبانه خود و هلله کشیدن برای حمله نظامی امریکا و اسرائیل به ایران، با توجیه تضعیف جمهوری اسلامی، و شکوفا شدن انقلاب مخملی تان قرار دهید. کمونیستها و مارکسیستها به طور جدی در مقابل این تحریفات و این شارلاتانیسم شما علیه کمونیسمی که با انساندوستی، رادیکالیسم و آزادیخواهی تداعی میشود، سد می بندند.

بیائید این شعار تفنگ ها علیه دولت خودی در هر جنگی را از آقای تقوایی بپذیریم. سوال این است در تمام دو دهه گذشته که تقوایی در راس حزب به اصلاح کمونیست کارگری بوده است، حتی یک مورد، منجمله در جنگ اوکراین، در حمله دولت اسرائیل به نوار غزه و لبنان، «لنینیست های سیاسی» ما، آقای تقوایی و حزبش، در مورد یک دولت غربی و شرکایش، به کارگران اوکراین، اسرائیل، امریکا فراخوان «تفنگها رو به دولت خودی» را سر نداده است. آیا حتی یکبار به اهداف ارتجاعی یکی از طرفین این جنگها و حملات ارتجاعی حتی اشاره ای هم کردند؟ معلوم نیست چرا «لنینیست سیاسی» ما در تمام این مقاطع هر بار با توجهی در کنار امریکا، پنتاگون و متحدینش قرار میگیرد! حمید تقوایی و حزبش در تحولات خاورمیانه و تبدیل انقلاب لیبی و سوریه به جنگ داخلی ویران کننده توسط ناتو، با شعار «بعد از قذافی نوبت خامنه ای است» و «بعد از سوریه نوبت ایران است»، آرزوی حمله به ایران توسط ناتو و تبدیل ایران به سوریه و لیبی را داشتند. شخص تقوایی در مورد دخالت ناتو و در دل مباران لیبی پس از سقوط قذافی، در برنامه تلویزیونی حزب خود (نگاه روز- در باره لیبی) گفت: «... در هر حال با هر نیتی که دخالت کرد از این نقطه نظر اجازه داد که انقلاب لیبی ادامه پیدا کند ... در این مدت هم با مباران هوایی، با کمکهای دیگری، ناتو علیه قذافی فعال بود.» مردم لیبی حق دارند بعد از پیروزی «انقلاب ناتویی»، و جبهه انقلابی مد نظر او در لیبی، از جناب تقوایی بپرسند، سرنوشت مردم این کشور و نتیجه انقلاب شما و ناتو چه شده است؟

«لنینیست» ما از فرط پرت و پلا گویی فراموش کرده است که در جنگ اوکراین، که دولتش پرو ناتو و در قطب امریکا قرار گرفته است، ایشان به ناگاه به جای فراخوان «تفنگها علیه دولت خودی» فراخوان «دفاع از دولت خودی»، دولت دست راستی زلنسکی، را سر داد و گردان فاشیستهای آروف را جبهه مردمی نام گذاشت. همانطور که جبهه النصر و داعش را، به سیال ناتو، «جنگجویان آزاد سوریه» نام گذاشتند. اینجا دیگر حرفهای لنین به زیان ناسیونالیست ایرانی مدافع دولت اوکراین و ارتجاع غرب است. آقای تقوایی در سمیناری در مارس ۲۰۲۲، بر خلاف ادعای کنونی میگوید:

«مردم اوکراین جنگشان برحق است، این جنگ مقاومت است، جنبش مقاومت در مقابل یک دولت متهاجم زورگو و قلدر است که میخواهد بیاید سلطه خودش را همان سلطه دوران برژنفی خود را دوباره حاکم کند و مردم حق دارند، باید برخیزند علیه اش و بلند شده اند.»

ادامه در صفحه ۱۰

مردم ایران؛ "ما کجای بازی جنگ در خاورمیانه قرار داریم؟"

مظفر محمدی

جنگ صهیونیست ها و اسلامیست های حاکم در خاورمیانه تحت نظارت آشکار و پنهان ناتو بر زندگی مردم منطقه سایه انداخته است. در چنین شرایطی طبقه کارگر که هر روز صبح هنوز خستگی روز و هفته های قبل را بر تن دارد، از خواب بر میخیزد و به سرکار می رود، از خود می پرسد، چه خبر است و من در کجای این بازی حکام سرمایه ی جهانی و منطقه ای و دولتی به نام جمهوری اسلامی قرار دارم!

پاسخ اول: این جنگ ما نیست. طبقه کارگر و توده های زحمتکش نفعی در این جنگ ها ندارند.

پاسخ دوم: پایان نسل کشی در فلسطین زمانی است که رژیم صهیونیست اسرائیل توسط کارگران و مردم آزادیخواه و مخالف آپارتاید احزاب و جریانان صهیونیست در خود اسرائیل پایین کشیده شود. آیین جنگ و نسل کشی و قتل و ویران گری اسرائیل زمانی تمام می شود که هم مردم اسرائیل صهیونیست ها را از حاکمیت خلع ید کنند و هم مردم فلسطین نیروی سومی بجز محمود عباس و حماس به میدان سیاسی بفرستد. این تنها شاناس است. شانسی که حتی می تواند بجای دو کشور، مردمان این نقطه از جهان مرفنظری از نژاد و دین و زبان در یک کشور واحد و با حقوق شهروندی برابر در کنار هم زندگی کنند. ممکن است گفته شود این فقط یک آرزو است و محال است. از نظر من راه حل دو کشوری و تشکیل کشور مستقل فلسطین روی ویرانه هایش و زیر سلطه ی تبهکاران تا کنونی مثل حماس و جهاد اسلامی و جریان محمود عباس هم یک آرزو است. امروز فلسطینی سر پا باقی نمانده است.

ما تاریخ را نمی توانیم به قبل از اشغال فلسطین توسط صهیونیست ها و تشکیل دولت اسرائیل برگردانیم. حتی امروز در بهترین حالت هم نمی توان اسرائیل را از شهرک هایی که در دل منطقه ی فلسطین ساخته را بیرون کرد. امروزه حدود یک میلیون پناهنده فلسطینی در لبنان و اردوگاه های پناهندگان زندگی می کنند. آوارگان فلسطینی در سرتاسر جهان تا به امروز از حق بازگشت آن ها بر اساس قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل محروم هستند. اشغال سرزمین فلسطین توسط اسرائیل با کشتار فلسطینی ها در طول همه ی این دهه ها و آواره شدن حدود ده میلیون در کشورهای منطقه همراه بوده است. حتی بخشی از مردم فلسطین در کشور خود بی خانمان شده و در اردوگاه ها زندگی می کنند و شهرک های یهودی نشین جایشان را گرفته است.

در چنین شرایطی راه حل دو کشوری در فلسطین یک شوخی است. از رود اردن تا دریا و تا جنوب لبنان کشور فلسطین است. این کشور اشغال شده است. تشکیل یک کشور که بطور واقعی فلسطین نامیده می شود در گرو این است که طبقه کارگر و جناح چپ و انساندوست اسرائیل کنونی، صهیونیسم و اپارتاید از نوع نتنیاها و همکارانش را افسار بزنند و بهمراه مردم فلسطین صرفنظر از اینکه که یهودی، یا عرب یا مسلمان یا مسیحی است در یک کشور آزاد با حقوق شهروندی برابر زندگی کنند.

پاسخ سوم: گسترش و تداوم جنبش جهانی علیه جنگ و نسل کشی صهیونیست های حاکم بر اسرائیل و بخصوص سازماندهی و نهادینه شدن این جنبش انساندوستانه و آزادیخواهانه با خواسته های صریح و قاطع از جمله:

- ختم فوری جنگ و پایان دادن به نسل کشی در فلسطین و لبنان
- نظامیان اسرائیل کلیه مناطق اشغالی را تخلیه کند
- شهرک های اسرائیل که مظهر اشغال و اخراج مردمان فلسطین اند، برچیده شوند. آوارگان فلسطینی به شهرها و روستاهای خود برگردند.
- دولت اسرائیل هزینه ی تخریب زیر ساخت ها، منازل، بیمارستان ها، مدارس... را بر عهده دارد و به خانواده و بازماندگان کشتار ده ها هزار مردم غزه غرامت بپردازد.
- نتنیاهاو رییس دولت، فرمانده جنگ و در راس یک حزب فاشیستی و نژادپرست، بعنوان جنایتکار جنگی در یک دادگاه بین المللی محاکمه شود.

پاسخ چهارم: برخلاف پروپاگاندا دولت اسرائیل و اپوزیسیون راست و سلطنت طلب ها، که سرنگونی جمهوری اسلامی را پیش شرط برقراری صلح در خاورمیانه می نامند، مساله تماما برعکس است.

اولا اشغال و جنگ و قتل عام های مداوم مردم فلسطین توسط صهیونیست ها به کمک امریکا و دیگر متحدین از طرفی و جنبش و مقاومت مردم فلسطین از طرف دیگر، دهه ها قبل از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی بوجود آمده است.

دوما، کشتار و آوارگی میلیون ها فلسطینی در نتیجه اشغال این منطقه توسط صهیونیست ها و تشکیل دولت اسرائیل و نسل کشی آشکار از قتل عام فلسطینی های آواره در اردوگاه های صبرا و شتیلا در لبنان در ۱۹۸۲ تا نسل کشی امروز در غزه، به جمهوری اسلامی فرصت داد تا در مقابل سکوت و زبونی کشورهای عربی، مدعی رهبری جهان اسلام و مدافع حق مردم مظلوم فلسطین شود.

در نتیجه، برخلاف تخیلات ابلهانه ای که فکر میکند حل مساله فلسطین مشروط به سرنگونی جمهوری اسلامی «سر مار» است، در واقع از منظر طبقه کارگر و زحمتکشان و آزادیخواهان ایران، جنگ و تروریسم دولت اسرائیل در غزه و لبنان و دیگر نقاط منطقه، عاملی برای بقای جمهوری اسلامی است.

از طرف دیگر، سازماندهی نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در منطقه ابتدا با هدف و توهم صدور اسلام و ایجاد امپراطوری شیعی در منطقه انجام گردید. امروز این رویا شکست خورده است. امروز فلسفه وجودی نیروهای نیابتی بعنوان تقابل با امریکا و خروجش از منطقه یا دفاع از مردم مظلوم فلسطین و نابودی اسرائیل، محلی از اعراب ندارد.

دولت فاشیست نتنیاهاو بخاطر استراتژی کور و شکست و بی آبرویی سیاسی در افکار عمومی جهان، توپ را به زمین ایران می اندازد. در حالیکه نه جمهوری اسلامی و نه اسرائیل خواهان جنگ تمام عیار با هم نیستند و این را بیشمارانه زیر نقاب های خود قایم کرده اند. اما هم نتنیاهاو به جنگ تا نابودی کامل ملت فلسطین و هم جمهوری اسلامی به فضای جنگی برای به حاشیه راندن موضوع حیاتی معیشت جامعه و ایجاد رعب و تشدید سرکوب جنبش های اعتراضی کارگران و تهیدستان نیاز دارد.

با این اهداف پلید است که جمهوری اسلامی بعنوان یکی از بازیگران این جنگ، در کشمکش های اسلام سیاسی و تروریسمش و صهیونیسم حاکم در اسرائیل نقش دارد. پاسخ پنجم: سرنگونی جمهوری اسلامی در نتیجه ی حملات نظامی اسرائیل و متحدینش اتفاق نمی افتد. تا زمانی که طبقه کارگر ایران و جنبش های آزادیخواهی به آن درجه از قدرت و آمادگی می رسد که به حیات حکام تبهکار و جنایتکار جمهوری اسلامی خاتمه دهد، جامعه ی ما روزمره با نظام دین و سرمایه درگیر است. جنگی که قربانیانش کم تر از نسل کشی در فلسطین و غزه نیست. جمهوری اسلامی چه در جنگ هایش و چه با ترور، قتل و کشتار جمعی و تحمیل تبعیض جنسیتی و فقر و فلاکت و گرسنگی و زندگی زیر خط فقر موجب تهاهی حداقل دو نسل مزدبگیران زن و مرد و جوان و بازنشسته شده است.

ما نباید بگذاریم فضای جنگی کنونی منطقه بر مبارزه طبقاتی و جنبش های اجتماعی سایه بیفکند. این خواست و هدف جمهوری اسلامی است تا معیشت مردم را بیخیمال شود. تا همین دیروز می گفتند تحریم ها تاثیر ندارد. امروز پزشکیمان رییس دولت منتصب خامنه ای می گوید بدون برداشتن تحریم ها هیچ کاری نمی شود کرد. حالا جنگ و فضای جنگی هم به این معادلات اضافه شده است. جمهوری اسلامی همیشه به فضای جنگی و امنیتی کردن جامعه متکی بوده است. جنگ ایران و عراق سرنوشت انقلاب و جامعه ایران را بکلی تغییر داد. جمهوری اسلامی تثبیت شد و فلاکت و مصیبت عظیمی به جامعه تحمیل کرد.

مردم ایران نمی خواهند بیشتر از این زیر سایه ی تهدید مهب و موشک ها از طرفی و فلاکت و گرسنگی و بیحقوقی از طرف دیگر زندگی کنند. همین دیروز بود بیش از ۵۰ کارگر در تونل های معدن طمس دفن شدند. چند روزی نگذشته است که انگار این فاجعه انسانی فراموش شد. فراموش نکنیم که رابطه کار و سرمایه و شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان نوعی جنگ مرگ و زندگی است. این جنگ ما است.

بخش بزرگی از طبقه ی کارگر مدام در معرض سموم سرب، مس، رادیو اکتیو و گاز متان در پتروشیمی ها و معادن قرار دارند، یا از داربست های ساختمان پایین می افتند، اضافه کاری و شب کاری توان جسمی شان را تحلیل می برد، دستمزد ناچیز و سفره خالی کمرشان را خم کرده است. در این جنگ مرگ و زندگی از مهب و موشک خبری نیست، اما دستمزد ناچیز، استتار شدید، محیط ناامن کار، عدم امنیت شغلی، کار موقت و بی قانونی محض شرایط برده واری را به طبقه کارگر تحمیل کرده است. صاحبان سرمایه، کارفرماها و دولتشان برای حفظ و تداوم این شرایط غیر انسانی دست به شلاق و انگشت روی ماشه در مقابل دشمن طبقاتی خود، کارگران ایستاده ند.

سیاست و پروپاگاندا اپوزیسیون بورژوازی چپ و راست در باره ی منافع جنگ و حمله ی اسرائیل که گویا جمهوری اسلامی را ضعیف می کند و راه سرنگونی را هموار می سازد، یک خیانت غیر قابل بخشش است. این چرخه ی رفت و برگشت موشک ها باید متوقف شود. حقوق مردم فلسطین باید اعاده گردد.

جمهوری اسلامی درمقابل معیشت و سلامت و آزادی مردم ایران مسوول است. یا باید پاسخ بدهد یا برود! این شعار طبقه کارگر ایران و زحمتکشان تحت ستم، زنان برابری طلب و جوانان و دانشجویان آزادی خواه است. بی پاسخی جمهوری اسلامی نمی تواند ابدی و دراز مدت باشد، این حقوق همین امروز باید متحقق شود. صبر مردم تمام شده است، این را جنبش سرنگونی در خیزش های مکرر خود با شعار آزادی، رفاه، برابری» بیان و تاکید کرده است.

در این روزها و به یاد سارینها یادآوری می کنم که سارینا دختر ۱۳ ساله ی جنبش آزادی زن گفت: «میدانید ما چه می خواهیم؟» او با انگشتان ظریف دستش شمرد: «رفاه، رفاه، رفاه!» آره این میدان جنگ ما است. جمهوری اسلامی نمی تواند بیشتر از این و برای طولانی مدت به کمک فضای جنگی و پشت اسلحه نظامیانش قایم و کر و لال شود!

نه به جنگ افروزی دولت اسرائیل

قربانیان اول این فضای جنگی و هر حمله نظامی و جنگی در ایران یا منطقه، مردم منطقه و جنبش انقلابی مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و در صف اول آن کمونیست ها، آزادیخواهان این جنبش، که برای آزادی، برابری، رفاه و امنیت مدتها به میدان آمده اند، خواهد بود. سرنگون کردن جمهوری اسلامی کار مردم ایران است و تهدیدات نظامی اسرائیل یا حمله نظامی اسرائیل-امریکا به ایران صحنه را تماما به ضرر مردم تغییر میدهد.

هیاهوی تبلیغاتی و شوق و شغف نیروهای بورژوازی، از ناسیونال فاشیست های آریائی و کرد تا چپ های پرو ناتویسی، که برای حمله نظامی امریکا-اسرائیل به ایران لحظه شماری میکنند و حمله نظامی، جنگ و ویرانی و به تباهی کشیدن زندگی مردم را یکی از راههای سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی مردم قلمداد میکنند، ضدیت مطلق تمامی آنها را با جنبش آزادیخواهان و انقلابی مردم به همایش میگذارد. دعوت از بایدن و نتانیاهو به حمله نظامی و جنگ با ایران از طرف این نیروها، چه چپ و چه راست، اعلام این واقعیت است که این نیروها برای قدرت گیری و نجات از استیصال و بی افقی خود، آماده اند میلیونها نفر از مردم ایران و هستی و نیستی آنها را به نابودی بکشند.

از منظر مردم آزادیخواه در ایران فضای جنگی و حمله نظامی اسرائیل بهترین خدمت به بقای جمهوری اسلامی است. از اینرو قرار گرفتن در کنار دولت اسرائیل، که از منظر بشریت متمدن و انساندوست به لکه ننگی بر دامن بشریت تبدیل شده است، با قرار گرفتن در کنار جمهوری اسلامی، که با کشتار صدها هزار نفر در ایران به قدرت رسید، تفاوتی ندارد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) به همراه بشریت متمدن جهان نسل کشی و کشتار مردم بیگناه فلسطین توسط ارتش اسرائیل، آمریکا و دول غربی، تلاش دولت اسرائیل در به آتش کشیدن خاورمیانه را محکوم میکند. مسدود کردن فوری گسترش این جنگ و نابودی زندگی میلیونها انسان در خاورمیانه در گرو مقابله بشریت متمدن و انساندوست با میلیتاریسم و جنایات دولت اسرائیل علیه بشریت است. نه قطب های جهانی و نه ارتجاع حاکم در منطقه، که تنها طبقه کارگر و بشریت آزادیخواه در منطقه و جهان است که می تواند با قدرت خود حمایت دول غربی از این ماشین کشتار جمعی را غیرممکن، به این جنایات و توحش افسار گسیخته دولت اسرائیل پایان داده، آرامش و امنیت در این منطقه را ممکن کنند و ریشه تغذیه و رشد اسلام سیاسی و گسترش تروریسم، از اسلامی تا دولتی یا صهیونیستی، را خشک کنند.

دست اسرائیل از زندگی مردم خاورمیانه کوتاه!
دست اسرائیل از دخالت در زندگی مردم ایران کوتاه!

حزب حکمتیست (خط رسمی)
۶ اکتبر ۲۰۲۴

باید علیه جنگ، فضای جنگی و سوداگران و مبلغین آن از هر طرفی ایستاد. باید همراه مردم صلح طلب و انسان دوست در جهان، همراه کارگران و سازمانهای کارگری، علیه کشتار جمعی و نسل کشی مردم محروم در فلسطین و لبنان، علیه جنگ طلبی اسرائیل در منطقه و حمایت همه جانبه امریکا و دول غربی از جنایات اسرائیل و علیه میلیتاریسم حاکم بر منطقه، ایستاد.

خاورمیانه امروز در آستانه خطر وقوع جنگی تمام عیار قرار گرفته است. جنگی که تأثیرات مخرب آن به کشتار مردم بیگناه، نابودی بنیادهای زندگی مردم در این منطقه، ویرانی و آوارگی میلیونها انسان از این منطقه محدود نخواهد شد. جنگی که ویرانی زیرساختهای اقتصادی و اجتماعی در عراق، نسل کشی دهها هزار انسان بیگناه در غزه، کشتار و آوارگی میلیونها در عراق و سوریه در مقابل آن بازی کودکانه ای بیش نخواهند بود.

فاجعه ای که نتیجه مستقیم جنگ طلبی دولت فاشیست اسرائیل، اشتباهی پایان ناپذیر آن در تجاوز اشغالگری، نسل کشی و به راه انداختن حمام خون ابتدا در نوار غزه، سپس در لبنان و فردا در منطقه است. دولتی که مدتها است سیاست گسترش جنگ و ترور و به آتش کشیدن منطقه را تنها راه ادامه بقاء، تنها امکان سرپوش گذاشتن بر شکستهای پی در پی در نوار غزه، علیرغم کشتار دهها هزار انسان بیگناه، و تنها راه فرار از استیصال، بن بست و انزوای جهانی خود، در دستور خود قرار داده است. جنگ به نام "حق دفاع از خود"، "مقابله با حماس"، "جنگ با حزب الله" و "جنگ با ایران" مدتها است توسط دولت فاشیست اسرائیل آغاز شده است.

جنایات دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین و لبنان و کشتار بی محابای آنان، تهدیدها و تحریکات نظامی و عملیاتی تروریستی آن با حمایت و همکاری مستقیم و تام و تمام آمریکا و دول غربی عامل اصلی این وضعیت بحرانی است. لجام گسیختگی فاشیستهای حاکم در اسرائیل به جایی رسیده است که از اعلام علنی نقشه خود در نابودی خاورمیانه، حمله به مراکز صنعتی، زیر ساختهای اقتصادی و مراکز هسته ای ایران و به راه انداختن حمام خون به نام "دفاع از مدنیت" به جهان ابایی ندارند. میلیتاریسم و توحش لجام گسیخته ای که قدرتهای بین المللی و منطقه ای مدعی مدافع مردم فلسطین و مخالف نسل کشی دولت اسرائیل، در نوار غزه و لبنان دستمایه دیپلماسی متعفن و بده بستانهای سیاسی و اقتصادی خود قرار داده اند.

حمله نظامی اسرائیل و امریکا به مراکز نفتی یا هسته ای ایران یعنی تحمیل جنگی تمام عیار به منطقه! جنگی که سرآغاز به نابودی کشاندن خاورمیانه و تباهی زندگی دهها میلیون انسان در این منطقه خواهد بود. جنگی که علیرغم اصرار و اشتباهی دولت اسرائیل، دول غربی و در راس آن دولت امریکا با آن مخالفت کرده اند. اما ادامه وضعیت موجود، یعنی ادامه کشتار در نوار غزه و لبنان، بمباران یمن و سوریه، عملیاتی تروریستی، از ترور افراد تا بمب گذاری و حملات موشکی دولت اسرائیل و همزمان مقابله به مثل جمهوری اسلامی و موشک پراکنی های آن و نگاه داشتن سایه سیاه جنگ بر منطقه و بویژه بر ایران سناریوی مورد قبول "جامعه جهانی" به رهبری آمریکا است.

سناریویی که جمهوری اسلامی نیز برای اولاً ترمیم و بهبود موقعیت منطقه ای خود، برای منتسب کردن خود به مدافع مردم فلسطین و دوماً برای عقب راندن فشار جنبشهای اعتراضی در داخل ایران، برای عقب راندن مردمی که حتی یک لحظه از جدال برای آزادی و رفاه و امنیت دست برنداشته اند، از آن استقبال میکند. جمهوری اسلامی تلاش میکند از این فضای جنگی، از تحریکات و حملات محدود نظامی، بیشترین استفاده را برای عقب راندن مردم، در جدالی که تمام تهدیدات ماشین آدمکشی اسرائیل و قدرتمایی های جمهوری اسلامی قادر به ایجاد وقفه ای در آن نشده، بکند. دامن زدن به فضای جنگی و نگاه داشتن سایه جنگ بر سر مردم در کنار عملیات های ایذایی علیه اسرائیل سیاستی است که جمهوری اسلامی برای بقاء خود به آن متوسل شده است.

پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۳۰:۵ بعد
از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال
یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A
12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A
10721 افقی 22000

hekmatist.com

تماس با حزب

@Hekmatistx
دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

وی در ادامه و پس از نصیحت جنبش ضد جنگ میگوید این جنبش باید علیه روسیه و خواهان محاکمه پوتین به عنوان جنایتکار جنگی، باشد، و می فرماید:

«... جبهه مقاومت در مقابل تهاجم روسیه همین الان دارد در اوکراین خوب می‌جنگد و شایسته حمایت جهانی همه نیروهای چپ هست، بلکه نباید به همینجا پسندیده کرد، نباید قطب مقابل را از یاد برد. بلکه قطب مقابل دارد به مردم کمک میکند و به قول شما هر کسی دارد به مردم اوکراین کمک میکند مردم اوکراین باید کمکش را قبول کنند»

اینجا دیگر همه نیروها در داخل و خارج اوکراین توسط تقوایی برای دفاع از دولت زلنسکی و فاشیستهای گردان آروف فراخوان داده میشوند. و میگوید «قطب مقابل دارد به مردم کمک میکند» و این قطب مقابل امریکا و انگلستان و کشورهای ناتو هستند. از نظر «لنینست سیاسی» ما در این کیس هر نیرویی فراخوان لنینی «تفنگها را در این جنگ در اوکراین به طرف دولت خودی بگیرد» را تکرار کند، لابد «خائن و ضد انقلاب» است. پرت و پلاگویی های «مارکسیستی» تقوایی، پناه بردن فرصت طلبانه به لنین بیش از پیش مایه بی آبرویی شان است.

این حزب و لیدرش، در تحولات جهان، بخشی از حاشیه ای ترین و ضداجتماعی ترین نیروهای جنبش ناسیونالیست پرو غرب ایران است. نمیتوان با پرخاشگری به حزب حکمتیست (خط رسمی) و آویزان شدن به لنین و پرت و پلاگویی های بازاری، موقعیت کنونی و موضع سناریو سیاهی را زیر فرش کنند.

این جریان و لیدرش باید بدانند تا زمانی که از نام کمونیسم و اعتبار تاریخ کمونیستها در ایران و شخص منصور حکمت در خدمت اهداف و سیاست ارتجاعی، ناسیونالیستی و پرو ناتویی خود، سو استفاده کنند، ما از نقد و افشای این جریان در دفاع از کمونیسم و حکمت و تلاش برای منزوی کردن بیشتر آقای تقوایی و حزبش، کوتاهی نخواهیم کرد. کمونیسم جنبشی سیاسی-اجتماعی در اعماق جامعه ایران، با شخصیتها و نیروهای شناخته شده خود است که نمیتوان به راحتی سیاستهای بورژوایی و ضد کارگری را به آن حقنه کرد. کافی است آقای تقوایی نیم نگاهی به صف کارگران پیشرو بیندازند تا متوجه وضعیت اسفبار شان در این صف و جنبش شوند!



صدای آزادی، صدای برابری

نینا



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!